

خبر

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در جلسه هیئت دولت خبر داد

ثبت ملی تشییع پیکر رهبر شهید در فهرست میراث فرهنگی ناملموس

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در جلسه هیئت دولت از ثبت ملی تشییع پیکر رهبر شهید در فهرست میراث فرهنگی ناملموس خبر داد.
به گزارش خبرگزاری مهر، جلسه هیئت دولت صبح چهارشنبه به ریاست مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور برگزار شد. رئیس‌جمهور در این نشست با تأکید بر ضرورت هم‌افزایی و هماهنگی میان تمامی دستگاه‌های اجرایی، انسجام درونی دولت را پیش‌نیاز ارتقای کیفیت خدمات عمومی دانست و تصریح کرد: تعامل مؤثر میان بخش‌های مختلف، زمینه‌ساز پاسخ‌گویی مطلوب به مطالبات مردم و افزایش کارآمدی نظام اجرایی کشور خواهد بود.
پزشکیان با اشاره به ضرورت صیانت از سرمایه اجتماعی، مطالبات مردم را بحق توصیف کرد و حفظ انسجام ملی را مسئولیتی همگانی دانست.

وی همچنین بربرهیز از هر گونه موضع‌گیری و اظهارنظر تفرقه‌افکنانه تأکید کرد و وحدت‌ملی را مهم‌ترین پشتوانه کشور در عبور از چالش‌ها و خنثی‌سازی اهداف دشمنان برشمرد.

پزشکیان در ادامه توسعه دستاوردها، تداوم خدمت‌رسانی مؤثر و ارتقای کیفیت خدمات به اقشار مختلف جامعه را از ارکان اصلی تقویت اقتدار ملی عنوان کرد و بر مسئولیت تمامی وزیران و مدیران اجرایی در حفظ کیفیت و استمرار ارائه خدمات عمومی تأکید کرد.
در ادامه این نشست، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی از ثبت ملی آیین وداع، بدرقه و تشییع پیکر رهبر شهید در فهرست میراث فرهنگی ناملموس کشور خبر داد.
وی این آیین را نمادی از فرهنگ غنی سوگواری و همبستگی اجتماعی ایرانیان توصیف و اعلام کرد: این میراث معنوی در تاریخ ۹ تیرماه ۱۴۰۵ با شماره ۳۳۶۵ در فهرست میراث ناملموس ملی به ثبت رسیده است.

دیدگاه

موشک و گفت‌وگو با امت

محمدولایی |سپاه پاسداران در اقدامی جالب توجه، بیانیه‌های جدیدش را خطاب به مردم کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی می‌نویسد و جزئیات حملات موشکی و پهپادی کشورمان را خطاب به آن‌ها شرح می‌دهد.
ابتکاری که پس از نوشته‌های روی موشک، عرصه مردمی‌سازی جنگ را به کشورهای هدف گسترش می‌دهد.
در اطلاعیه‌های شماره ۱۳ و ۱۴ سپاه پاسداران، خطاب به مردم شریف اردن و مردم کریم کویت، ضمن تبیین جنایت‌های آمریکایی‌ها و برشمردن اهداف حملات ایران به پایگاه‌های آمریکایی در این کشورها آمده است: این حملات در پاسخ به جنایت‌های شیطان بزرگ است که بخش عمده آن با استفاده از پایگاه‌های آمریکایی در خاک اردن و کویت صورت می‌گیرد.
در این پیام نظامی–هویتی سرزمین مقدس اردن، قدمگاه انبیاء(ع) و کشور کویت، خاک پاک و مقدس مسلمین خوانده شده که جای اشغالگران و جنایتکاران بین‌المللی نیست و با یادآوری آیه «إِنَّ اللَّهَ لَايُغِيرُ مَالِبِقَوْمٍ حَتّٰی يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» مردم این کشورها به تلاش برای اخراج ارتش اشغالگر آمریکا دعوت شده‌اند:

انتظار امت اسلامی از شما مردم نجیب و غیور که بیش از هر ملتی شاهد جنایات آمریکا و اسرائیل در حق فلسطین مظلوم بوده‌اید، این است که به حضور ارتش شیطان بزرگ در خاک خود پایان دهید و نگذارید آن سرزمین مقدس مبدأ حملات تجاوزکارانه به خاک کشورهای اسلامی و زورگویی به ملت فلسطین باشد.

سپاه پاسداران با این ابتکار، هم پیام اقتدار نیروهای مسلح کشورمان را منتقل کرده و هم پیام تکریم مردم کشورهای اسلامی و مودت با آن‌ها را و با بیان علت حملات به این کشورها، مردم را به تلاش برای ضربه زدن به منافع آمریکا و اخراج آن‌ها از کشورهای اسلامی دعوت می‌کند.

این خط رسانه‌ای که در چارچوب دیپلماسی عمومی تعریف می‌شود، لازم است در بقیه ارکان کشور، به ویژه دستگاه سیاست خارجی، رسانه‌های برون مرزی و فعالان بین‌المللی نیز دنبال شده و از این ظرفیت به‌عنوان پیوست مردمی عملیات‌های نظامی برای اثربخشی بیشتر و کاهش تبعات ناخواسته‌اش استفاده شود.

برای این منظور لازم است زمینه‌های متنوعی برای مشارکت مردم منطقه در جنگ تعریف شود تا امکان نقش آفرینی در فضای عمومی، رسانه‌ای و مجازی را داشته باشند. البته شکی نیست که در این ارتباطات در نظر گرفتن ظرافت‌ها و حساسیت‌های ملی، مذهبی و قومیتی نیز ضرورتی مضاعف دارد.
گفت‌وگو با مردم کشورهای اسلامی می‌تواند به سایر عرصه‌ها نیز گسترش یابد؛ از جمله توضیح حملات آمریکا به زیرساخت‌های کشورمان که چاره‌ای جز هدف گرفتن زیرساخت‌های کشورهای عربی باقی نمی‌گذارد، می‌تواند موجب فشار افکار عمومی این کشورها به حاکمان عرب منطقه شود و در صورت وقوع حملات نیز مقصر واقعی را به آن‌ها معرفی خواهد کرد.

علاوه بر این، ارتباط مستقیم با این مردم با استفاده از شکاف حاکم–ملت می‌تواند زمینه‌ساز تحولات سیاسی در کشورهای هدف شده با دست کم خطر آن را برای حاکمان عرب منطقه گوشزد کند. حاکمانی که تاکنون هزینه واقعی میزبانی از پایگاه‌های آمریکایی در کشورشان را پرداخت نکرده‌اند و باید بداندند همراهی در تجاوزات نظامی به ایران ممکن است مشروعیت و موجودیت سیاسی آن‌ها را متزلزل کند.

پس از تشییع رهبر شهید انقلاب در عراق و نمایش باشکوه محبوبیت انقلاب اسلامی در جهان اسلام، زمان بهره گرفتن از این سرمایه است و راهبرد مردمی‌سازی جنگ، این بار با مشارکت مردم کشورهای هدف، ظرفیت‌های امت واحده را پای کار این جنگ و جودی خواهد آورد.

بسیاری از مردم مسلمان منطقه خود را در کنار ما و در سنگر مبارزه با آمریکا و اسرائیل می‌بینند و با هر ضربه‌ای که به ایران ما می‌خورد، به درد می‌آیند. این فرصتی است که در دل تهدید جنگ به وجود آمده و برند «ایران» را در جایگاه خط مقدم مبارزه با استکبار تعریف کرده است.

نفرت پراکنی و اختلاف افکنی در افکار عمومی که به تخریب شخصیت ها و مسئولان بینجامد،

برای رژیم صهیونی بسیار ارزان تر از عملیات ترور است

موج سواری موساد روی غفلت وحدت شکنان



و اجتماعی را از درون بر حاکمیت تحمیل کند. صرف نظر از میزان صحت ادعاهای مطرح شده، انتشار چنین گزارشی خود بخشی از یک پیام بازدارنده و عملیات روانی محسوب می‌شود که مخاطب اصلی آن، نخبگان سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی هستند.

■ یک شاخه مخفی در سازمان موساد

روزنامه اسرائیلی اسرائیل هیوم در گزارشی بی‌سابقه از وجود یک شاخه مخفی در سازمان موساد خبر داده که از سال ۲۰۲۱ با هدف تغییر رژیم در ایران آغاز به فعالیت کرده است. این شاخه که بعد جدید (New Dimension) نام دارد، با بودجه‌ای از طریق یک شرکت صوری در قبرس و با استفاده از شبکه سه لایه‌ای موسوم به «ماشین سم (Poison Machine)» که شامل حساب‌های جعلی و بی‌سیلیت‌های خبری تقلبی و چت‌بات‌های هوش مصنوعی است، عملیات افشای اطلاعات خصوصی مقامات ایرانی را طراحی و اجرا کرده است. به گفته منابع این گزارش، دست کم سه عملیات موفق شامل برکناری رستم قاسمی (وزیر نفت اسبق) و دومقام ارشد دیگر، همچنین خنثی سازی دو عملیات دیگر توسط دستگاه اطلاعاتی ایران، بخشی از کارنامه این شاخه است. دیوید بارنتا، رئیس موساد، شخصاً این شاخه را هدایت می‌کند. وی به‌عنوان مقام ارشد امنیتی دولت اسرائیل برآورد کرده است که در صورت تداوم فشار اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران تا پایان سال ۲۰۲۶ سقوط خواهد کرد. انتخاب روزنامه اسرائیل هیوم– که مالک آن میریام ادلسون،

بیوه شلدون ادلسون از حامیان مالی دونالد ترامپ است– برای افشای یک شاخه فوق محرمانه، خودبخشی از عملیات روانی تلقی می‌شود. نویسنده گزارش، ایتالی ایلمانی، خبرنگار ارشد امنیتی این روزنامه، منبع خود را یکی از مقامات پیشین موساد که ریاست همین شاخه را بر عهده داشته، معرفی و با نام مستعار «O.» از او یاد کرده است.

به گفته نویسنده مقاله، این مقام پس از بازنشستگی به بخش خصوصی در حوزه امنیت سایبری رفته است. طبق گزارش مذکور، واحد «بُعد جدید» در سال ۲۰۲۱ و بلافاصله پس از انتصاب دیوید بارنتا به ریاست موساد تأسیس شده است.

این واحد، در داخل سازمان، به دلیل آنکه نام بنیان گذار واقعی آن سانسور شده، با حرف اول نام او شاخه O خوانده می‌شود. مقاله فاش می‌کند بودجه این شاخه از طریق یک شرکت صوری ثبت شده در قبرس تأمین می‌شود که توسط حساب‌های خصوصی حامیان اسرائیلی در لندن و نیویورک شارژ می‌شده است.

■ بار سه لایه جنگ شناختی ماشین سم

مقاله جزئیات فنی ابزار اصلی این شاخه یعنی ماشین سم را تشریح کرده است. این شبکه سه لایه دارد: لایه اول شامل صدها حساب جعلی در توئیتر، تلگرام و اینستاگرام با نام‌های کاربری فیک و هویت‌های جعلی ایرانی است که به تولید و پخش محتوای قطبی سازی می‌پردازند.

لایه دوم وب سایت‌های خبری جعلی هستند که طراحی بصری آن‌ها شبیه رسانه‌های معتبر غربی (بی‌بی‌سی و گل‌آر‌دین) و حتی برخی رسانه‌های فارسی زبان مخالف است تا مخاطب را فریب دهد.

لایه سوم چت بات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی هستند که به‌طور خودکار با کاربران ایرانی وارد گفت‌وگو می‌شوند. لهجه‌ها و گویش‌های مختلف را تقلید کرده و بحث‌های حساس (نظیر نابرابری اقتصادی، فساد و حقوق زنان) را شعله‌ور می‌کنند. مقاله تأکید کرده از سال ۲۰۲۳ این فناوری به شدت گسترش یافته است.

طبق توضیحات منبح مقاله، پروژه ماشین سم چهار سال پیش آغاز شده و ۵/۲ سال پیش به بلوغ عملیاتی کامل رسیده است. این شبکه نه تنها از حساب‌های جعلی بلکه از همکاری با اینفلوئنسرهای واقعی در داخل و خارج ایران و حتی خلق اینفلوئنسرهای مجازی با استفاده از هوش مصنوعی بهره می‌برد. یک منبع آگاه این شبکه را چنان مؤثر توصیف کرده که معتقد است هر سیاستمداری آرزوی داشتن آن را دارد.

■ عملیات فاش شده: قاسمی، شاهرخ و دومیدار شد

مقاله به صراحت نام سه عملیات موفق این شاخه را ذکر کرده است. نخستین عملیات «قاسمی» نام دارد که در آبان ۱۴۰۱ انجام شد. در جریان این عملیات، تصویری از وزیر راه و شهرسازی دولت وقت منتشر شد که در نهایت به استعفای او انجامید.

در این باره، در مقاله اسرائیل هیوم آمده است که موساد این عکس را از سال ۲۰۱۱ در اختیار داشت، اما زمان انتشار آن را با اوج اعتراض‌های سراسری موسوم به «زن، زندگی، آزادی» هماهنگ کرد.

از نگاه موساد، این اقدام یک سود دوگانه داشت: از یک سو به کنار زدن یک چهره نظامی با تجربه و وزیرک منجر می‌شد و همزمان به اعتراضات مردم علیه حجاب که در آن زمان ایران را به آشوب کشانده بود، بیش از پیش دامن می‌زد. تا آن زمان، استفاده از رسانه‌ها برای برگردان کردن مقام‌های ارشد ایرانی از سمت‌هایشان، در موساد رایج نبود.

به نظر موساد، اجرای یک عملیات تأثیرگذار در فضای افکار عمومی که در نهایت مقامی را از صحنه خارج کند، بسیار ارزان تر و ساده‌تر از عملیات ترور است. در گذشته، موساد با این منطق فکر نمی‌کرد، اما تا به امروز، موساد مسئول برگردانی شمار قابل توجهی از مقام‌های ارشد در ایران بوده است.

دومین عملیات با عنوان «شاهرخ» در سال ۲۰۲۳ شکل گرفت که در جریان آن، تماس‌های صوتی یک فرمانده ارشد سپاه با یک بازیگر زن ساکن ترکیه فاش شد. گزارش، بدون ذکر نام فرمانده، می‌گوید این تماس‌ها منجر به حذف او از چرخه تصمیم‌گیری شد. سومین عملیات با عنوان «دورئیس» در سال ۲۰۲۴ انجام شد که مربوط به انتشار همزمان اسناد مالی مربوط به یک وزیر دولت سیزدهم و رئیس یک نهاد نظامی بوده است.

هدف، القای فساد هماهنگ در دو قوه بوده و هر دو نفر ظرف دو ماه از سمت خود کنار رفتند. یکی ناگزیر به استعفا و دیگری به صورت اجباری بازنشسته شد. این گزارش تأکید می‌کند این موارد تنها نمونه‌هایی از عملکرد این شاخه هستند و نه همه عملیات‌ها.

بیانیه قالیاب در تبیین وضعیت جنگ و آخرین تحولات میدان و دیپلماسی

مرز جنگ و مذاکره بر اساس امنیت و منافع ملی با تشخیص فرمانده کل قواست

قدرت ما در تنگه هرمز نتیجه همان قدرت میدانی است که مردم برای ما ایجاد کرده‌اند.
عمر را صرف مبارزه با دشمن کرده‌ام و هراسی نیز از جنگ با دشمن یا تهمت و تهدید و تخریب ندارم. هدفم اعتلای ایران عزیزتر از جان، تحت هدایت‌های رهبری معظم مردم جنوب کشورم، شما عزیز جان ایران هستید، جان ما هزار بار فدای شما. شاه‌رگمان را برای دفاع از این مملکت گرو گذاشته‌ایم و پاسخ قطعی این جنایت‌ها را به دشمن جنایتکار خواهیم داد.

مرز بین جنگ یا مذاکره با دشمن، بر اساس امنیت و منافع ملی مشخص و تشخیص استفاده از این ابزارها با ولی امر و فرمانده کل قواست. همه ما وظیفه داریم متناسب با تکلیفی که نمای ولی عصر (عج) معلوم می‌کنند، برای جنگ یا دیپلماسی یا هر دو تلاش کنیم. برای ما مسجّل است که انتقام خون آقای شهیدمان را نیز به‌ثمر خواهیم نشاند. دشمن به ناامیدی، ترس، اختلاف و بی‌اعتمادی‌های متقابل طمع کرده است. حتماً حمایت و اعتماد شما به سر بازارن عرصه دفاعی، دیپلماسی و خدمت، دست آنان را مقابل دشمن برتر می‌کند. موضع

مسلح مامثل همیشه برای مقابله با تهاجم دشمن، آزادی عمل کامل دارند.
امروز امنیت ملی ما در حفظ «ترتیبات ایرانی» بر تنگه هرمز است. دشمن می‌خواهد با زور ترتیبات ایرانی را کم‌اثر کند. دشمن برای جبران شکست خود فشار وارد می‌کند ولی ایران با اتکا بر قدرت خود اجازه تحمیل اراده دشمن را نخواهد داد. جداسازی میدان و دیپلماسی خطای راهبردی است. ما در جنگی پیچیده با بزرگ‌ترین قدرت مادی جهان، افتخارات بزرگی کسب کردیم و باید فکر و عمل ما همان قدر بزرگ، پیچیده و مقاوم باشد.

رئیس مجلس بیانیه‌ای در تبیین وضعیت جنگ و تحولات روز کشور خطاب به مردم صادر کرد.
مهم‌ترین بخش‌های بیانیه محمدباقر قالیاب‌به این شرح است:
ما هیچ‌گاه از جنگ استقبال نکرده و نمی‌کنیم اما باید همواره آماده نبرد باشیم و برای حفظ امنیت و منافع ملی خود تا پای جان بایستیم. باید از ابزار دیپلماسی و مذاکره هم استفاده کنیم تا منافع ملی را محقق و تثبیت کنیم. تفاهم‌نامه زمانی معنا دارد که بندهای آن معتبر و در حال اجرا باشد. اگر قرار باشد ایران از تفاهم‌نامه انتفاع نبرد، دلیلی برای پایبندی به چنین تفاهمی نداریم. نیروهای

روزشمار جنگ | روز صد و سی و هشتم

موضوع صادرات نفت و گاز منطقه از جنگ علیه ایران نمی‌تواند جدا باشد

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: هرمز بسته می‌ماند

در سطح دیپلماتیک، شکاف عمیق تر شده است. نماینده ایران در سازمان ملل آمریکا را «متجاوز» خواند و از ۴۲ مورد نقض تفاهم‌نامه اسلام آباد سخن گفت. همزمان، معاون وزیر خارجه ایران اعلام کرد تفاهم‌نامه دیگر اعتبار ندارد. با این حال، سفر عراقی به دوحه برای تسلیت درگذشت امیر پیشین قطر نشان داد کانال‌های منطقه‌ای کاملاً بسته نشده‌اند؛ هرچند اعتماد لازم برای بازگشت جدی به مذاکره به شدت فرسوده شده است.

در غزه، شمار شهدای جنگ به بیش از ۷۳ هزار و ۲۴۶ نفر رسید و از زمان آتش بس اکتبر نیز بیش از هزار و ۱۲۳ فلسطینی کشته شده‌اند. در لبنان نیز اسرائیل همزمان با مذاکرات درباره «مناطق آزمایشی»، به تخریب خانه‌ها و تیراندازی در جنوب ادامه داد. از نگاه ایران، این دو جبهه نشانه روشن بی‌اعتباری نظم مورد حمایت آمریکاست. آتش بس اعلام می‌شود، اما ماشین جنگی اسرائیل متوقف نمی‌شود.

■ ایستگاه صد و سی و هشتم: جنگ فرسایشی جنوب

آمریکا می‌کوشد با حمله مداوم به جنوب، توان ایران برای کنترل هرمز را کاهش دهد؛ ایران می‌کوشد با بستن تنگه و گسترش پاسخ به پایگاه‌های منطقه‌ای، هزینه این فشار را جهانی کند. جنوب ایران فقط هدف حمله نیست؛ اهرم بازدارندگی است. اگر واشنگتن بخواهد از مسیر بمباران، محاصره و تهدید، هرمز را از ایران جدا کند، ایران نیز انرژی، پایگاه‌های آمریکا و امنیت کشتیرانی را در یک معادله واحد قرار خواهد داد. جنگ هنوز تمام‌عیار نشده، اما هر روز بیشتر شبیه جنگی فرسایشی می‌شود که نقطه ثقل آن جنوب ایران است.

شهادت هفت سرباز وطن منجر شد. بیش از همیشه روشن شد که آمریکا فقط با تونان نظامی ایران نمی‌جنگد؛ بلکه زیرساخت‌های زندگی، ترابری، امنیت دریایی و اقتصاد جنوب را نیز تحت فشار قرار داده است.

■ هرمز بسته تا تغییر رفتار آمریکا

در میدان هرمز، پیام ایران صریح‌تر شده است. تنگه برای کشتیرانی تجاری عملاً غیر قابل عبور است و دو کشتی طی ۲۴ ساعت با شلیک هشتاد نیروهای مسلح ایران متوقف شده‌اند. سپاه نیز اعلام کرد هرمز تا پایان «شرارت‌های آمریکا» بسته خواهد ماند. این موضع با یک هشدار راهبردی تکمیل شد؛ صادرات نفت و گاز منطقه یا برای همه خواهد بود یا برای هیچ کس. در مقابل، آمریکا محاصره دریایی بنادر ایران را دوباره برقرار کرد و کوشید هم مسیر مورد تأیید خود در آب‌های عمان را حفاظت و هم مسیر ایرانی را مسدود کند، اما داده‌های کشتیرانی نشان داد ترتیبیک هرمز همچنان ناپایدار است؛ هر چند تعداد عبورها اندکی افزایش یافت، اما اعتماد به مسیر عمانی کاهش داشت و مسیرهای مورد تأیید ایران همچنان سهم اصلی را حفظ کردند. این یعنی جنگ بر سر هرمز هنوز برنده قطعی ندارد، اما ایران توانسته قاعده عادی عبور را به‌هم بزند.

■ پاسخ منطقه‌ای و فرسایش دیپلماسی

ایران همزمان پاسخ منطقه‌ای خود را ادامه داد. سپاه از هدف قرار دادن مراکز فرماندهی، پشتیبانی، انبارها و مخازن سوخت ناوگان پنجم آمریکا در بحرین سخن گفت. در کویت، مرکز لجستیک آمریکا هدف قرار گرفت و در اردن نیز پادفند این کشور سه موشک بالستیک شلیک شده از ایران را رهگیری کرد.

علی نعمتی به خبرنگار قدس می‌گوید خودش را وام دار قلعه‌نویی می‌داند

رؤیای من «آرسنال» است!



امید مافی | پسر دهقان فداکار آن سوی نیشابور با حروفی که در دهانش مخفی شده بود، دمامد از عشق به خاک آبا و اجدادی سخن به میان آورد و راز تمام نقاشی‌های جهان را در زیبایی وطن جست‌وجو کرد. برای صخره نفوذناپذیر تیم ملی در جام جهانی که ۲۷۰ دقیقه از درهای دفاعی محافظت کرد، هنوز حرف‌های بسیاری برای گفتن مانده و او در ۳۰ سالگی به آرزوهای بزرگ و رنگارنگ خود دل خوش کرده است.

■پیش از جام جهانی که با هم حرف زدیم، از صعود ایران سخن گفتی؛ اتفاقی که درینگه دنیا رخ داد.
ما با ذهنیت صعود در جام جهانی حاضر شدیم و با وجود بدنسازی سخت و کمبود بازی تدارکاتی، همه توانمان را گذاشتیم؛ اما فوتبال همیشه بر یک مدار نمی‌چرخد و به آنچه می‌خواهیم، نمی‌رسیم. حساب کنید اگر گل من به نیوزیلند آفساید اعلام نمی‌شد یا گل شجاع به ثمر می‌نشست، چه اتفاقی می‌افتاد. ما هنوز افسوس آن روزها را می‌خوریم و شرمنده مردم ایران هستیم.

■حالا که شگفتی رقم نخورده، باید دست روی دست بگذاریم؟
این اشتباه محض است که امروز را به فردا موکول کنیم و فرصت‌ها را از دست بدهیم. تیم ملی، جام ملت‌های آسیا را پیش رو دارد و برای آنکه در آن عرصه نتیجه بگیریم، از حالا باید آستین‌ها را بالا بزنیم.

■شنیدی که قرار است تیم ملی با آقای قلعه‌نویی ادامه دهد؟
بله شنیدم. اینکه کدام مربی در ادامه مسیر سرمربی

زیر ذره‌بین

پرسپولیس به دنبال خرید دفاع و هافبک

سرپرست باشگاه پرسپولیس اعلام کرد تمرکز کادر فنی در مقطع فعلی روی تقویت خط دفاع و هافبک میانی است. محسن خلیلی اظهار کرد تمام برنامه‌های نقل و انتقالاتی پرسپولیس بر اساس نظر مستقیم مهدی تارتار انجام می‌شود. همچنین تأکید کرد باشگاه به دنبال «بمب» نیست و تلاش می‌کند بازیکنانی را جذب کند که از نظر فنی و تاکتیکی با فلسفه بازی پرسپولیس و دیدگاه‌های سرمربی این تیم هماهنگ باشند.

خلیلی در این باره گفت: در حال حاضر تمرکز آقای تارتار روی پست‌هایی از جمله دفاع وسط و هافبک میانی است تا بتوانند اسکواد تیم را کامل کنند. ما نفرات خوب و باانگیزه‌ای داریم و نفراتی هم که جذب شده‌اند، زیرنظر آقای تارتار بوده است. البته تیکدروی در لیست خرید آقای اوسمار بود و پس از آن هم آقای تارتار از این انتقال خوشحال شد؛ چون همه فوتبال‌دوستان می‌دانند بازیکن باکیفیت و پرتلاشی است که جزو پنج هافبک برتر فوتبال ما بود و به‌عنوان بازیکن آزاد آمد. بی‌شک اگر خود آقای تارتار و هر مربی دیگری هم می‌آمدند، مایل به این جذب بودند. حتی در مذاکراتی که با آقای اسکوچیچ داشتیم، او هم از جذب تیکدروی خوشحال بود. او در ادامه افزود: پس از اینکه آقای تارتار آمد، طبق لیست وی پیش رفتیم و از این به بعد هم همین است. امیدوارم همه خواسته‌های کادر فنی انجام شود که با اسکواد کامل وارد لیگ شویم. هنوز نقل و انتقالات باشگاه پرسپولیس تمام نشده و در آینده هم از خریدهای جدید رونمایی خواهیم کرد. خلیلی در پاسخ به اینکه آیا پرسپولیس بمب نقل و انتقالاتی نیز خواهد داشت، اظهار کرد: ما اهل بمب ترکاندن نیستیم. باشگاه با جلساتی که با آقای تارتار دارد، تلاش می‌کند خریدهای منطقی انجام بدهد و خریدهای احساسی و هیجانی نباشد. سعی می‌کنیم بازیکنانی را بگیریم که با فلسفه باشگاه پرسپولیس هماهنگ باشند؛ چون هر بازیکنی نمی‌تواند با فرم و فلسفه تاکتیکی و فنی آقای تارتار و پرسپولیس جواب بدهد. آقای تارتار وسواس خاصی دارد تا بتواند بازیکنانی جذب کند که در آینده کمک حال پرسپولیس باشند.

خبر

یک استقلال‌ی پرسپولیسی شد

مذاکرات طولانی پرسپولیس و باشگاه روسی سرانجام نتیجه داد. اخمت گرونتی که از عملکرد زارع رضایت چندانی نداشت، پس از چانه‌زنی بر سر مبلغ رضایت‌نامه با پرسپولیس به توافق رسید تا این بازیکن بیست و سه ساله در آستانه بازگشت به لیگ برتر ایران و پوشیدن پیراهن پرسپولیس قرار بگیرد. به این ترتیب سرخپوشان اکنون در آستانه جذب این مدافع بلندقامت و مستحکم هستند که احتمالاً در روزهای آینده به‌عنوان جانشین مرتضی پورعلی‌گنجی معرفی خواهد شد. زارع در آکادمی استقلال حضور داشت و از آنجا به فوتبال ایران معرفی شد.

پرسپولیس مقابل بیرانوند میلیاردری باخت داد

کمیته استیناف فدراسیون فوتبال رأی خود در پرونده مالی باشگاه پرسپولیس و علیرضا بیرانوند را صادر کرد و ضمن رد بخش عمده اعتراضات باشگاه، رأی کمیته وضعیت را تنها از حیث میزان محکومیت اصلاح کرد. پرسپولیس به پرداخت یک‌میلیارد و ۱۲۸ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان بابت اصل خواسته و ۴۳ میلیون و ۴۵۳ هزار و ۲۵ تومان هزینه دادرسی محکوم شد. همچنین رأی قبلی در بخش ۲۷ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان از اصل خواسته و یک‌میلیون و ۵۲ هزار و ۹۷۵ تومان از هزینه دادرسی نقض و در این قسمت حکم به بی‌حقی بیرانوند صادر شد. رأی کمیته استیناف قطعی است.

خبر بد عربستان برای رونالدو

سیاست جدید صندوق سرمایه‌گذاری سعودی به کریستیانو رونالدو شوک وارد کرد. «زمان ریخت وپاش شده»؛ این محتوای گزارش نشریه گاردین از سیاست جدید عربستان سعودی در فصل جدید فوتبالی است که خبر بدی برای کریستیانو رونالدو، اسطوره پرتغالی به شمار می‌آید.

طبق برآورد گزارش رسانه انگلیسی، صندوق سرمایه‌گذاری سعودی قرار است هزینه‌های خرید بازیکنان خارجی را به یک‌چهارم کاهش دهد. بحران مالی در باشگاه النصر تا جایی پیش رفته که این باشگاه شهر ریاض نتوانسته دستمزد ماه گذشته بازیکنانش را پرداخت کند.

مذاکرات تراکتور برای جذب محبی ادامه دارد

تیم فوتبال تراکتور در فصل جدید رقابت‌های لیگ برتر با هدایت محمد ربیعی کار خود را آغاز خواهد کرد. پرشورها تا اینجای کار در فصل نقل و انتقالات، محمد دانشگر، پارسا جعفری و هادی حبیبی‌نژاد را به خدمت گرفته‌اند. تراکتور مدتی است تلاش می‌کند محمدمهدی محبی را به خدمت بگیرد. این بازیکن تحت قرارداد باشگاه اتحاد کلبا امارات است و مدیران باشگاه تبریزی باید با پرداخت مبلغی، وی را به خدمت بگیرند. مذاکرات میان دو طرف بر سر مباحث مالی همچنان در جریان است.



سقوطی که هیچ‌کس انتظارش را نداشت

فرانسه چگونه رؤیای قهرمانی خود را به باد داد؟

نتیجه معکوس داد. اسپانیا تنها توپ را در اختیار داشت؛ بلکه اجازه نفس کشیدن به فرانسه را هم نمی‌داد. کیلیان امباپه نیز پس از مسابقه به ضعف‌های تاکتیکی تیمش اشاره کرد: «از همان ابتدای بازی در پرس کردن اشتباه کردیم. مقابل اسپانیا باید نفر به نفر فشار بیاورید».

اما مشکل فقط تاکتیک نبود. فرانسه در خط حمله تقریباً وجود خارجی نداشت. آمارها به خوبی عمق فاجعه را نشان می‌دهند. فرانسه تنها ۳/۰ گل مورد انتظار (xG) ثبت کرد که ضعیف‌ترین عملکرد تهاجمی این تیم در تاریخ جام جهانی از زمان ثبت داده‌های آماری مدرن را نشان می‌دهد. عجیب‌تر اینکه تا دقیقه ۸۲ آن‌ها حتی یک شوت در چارچوب به دروازه اسپانیا نداشتند. اماپه، ستاره اول تیم هرگز نتوانست تأثیر همیشگی خود را بگذارد. عثمان دمبله، برنده توپ طلای ۲۰۲۵ تنها در ذقایق ابتدایی یک پاس چشم‌نواز ارسال کرد و سپس از جریان مسابقه خارج شد. بردالی بارکولا و مایکل اولیسه نیز کاملاً توسط ساختار دفاعی اسپانیا مهار شدند. اولیسه که یکی از جذاب‌ترین بازیکنان جام جهانی بود، آن قدر تحت فشار قرار گرفت که ۱۸ دقیقه مانده به پایان، از زمین بیرون رفت. اگر فرانسه در فینال جام جهانی قطر مقابل آرژانتین توانسته بود از شکست ۲ بر صفر بازگردد، این بار هیچ نشانی از آن روحیه جنگندگی دیده نمی‌شد. برعکس، هرچه بازی جلوتر رفت، وضعیت بدتر شد. در ذقایق پایانی، اسپانیایی‌ها با آرامش توپ را میان خود رد و بدل می‌کردند و با هر پاس صدای «اوله اوله» طرفدارانشان از سکوها به گوش می‌رسید؛ صحنه‌ای که بیشتر از نتیجه، سنگینی شکست فرانسه را به نمایش می‌گذاشت.

■۴ سالگی که به سختی سپری خواهد شد
پاتریک ویرا، اسطوره فوتبال فرانسه و قهرمان جام جهانی ۱۹۹۸ پس از بازی با صراحت گفت: «ما فقط از نتیجه ناراحت نیستیم؛ از عملکرد تیم ناامید شده‌ایم. بازیکنان بزرگ فرانسه اصلاً در

خواهد بود، در اختیار فدراسیون است و ما به‌عنوان بازیکن باید وظایف خود را انجام دهیم. هر چند به شخصه خودم را وام‌دار آقای قلعه‌نویی می‌دانم و از اینکه ایشان به من اعتماد کرد، باید سپاسگزار باشم. شکر خدا در جام جهانی به گونه‌ای بازی کردم که شرمنده کادر فنی و مردم نشدم.

■آن عقب با شجاع ۹۰ دقیقه‌های سختی را پشت سر گذاشتید؟

بله دیدید که در هر سه بازی چطور زیر فشار بودیم. خوشبختانه همه بازیکنان؛ از مهدی طارمی تا شجاع در کار دفاع مشارکت خوبی داشتند و توانستیم تا سرحد امکان روزنه‌ها را ببندیم و کمتر اشتباه کنیم.

■بالوسیل تمام کردی؟

هنوز هیچ چیز قطعی نیست و اگر به سرانجام برسد، خودم اعلام خواهم کرد. آنچه تا این لحظه قطعی شده، جدایی‌ام از فولاد خوزستان است. جا دارد همین‌جا از باشگاه فولاد خوزستان، هواداران پرشور، مردم خونگرم خوزستان، کادر فنی و همه کسانی که در این مسیر کنارم بودند، صمیمانه تشکر کنم. افتخار بزرگی بود که پیراهن این باشگاه را به تن داشته باشم و برای نام فولاد بجنگم. فولاد برای من فقط یک باشگاه نبود؛ جایی بود که از دل آن به تیم ملی رسیدم.

■مقصدنهایی علی‌نعمتی کجاست؟

دوست دارم پیشرفت کنم و نتیجه سال‌ها تلاش بی‌وقفه‌ام در میدان فوتبال را بگیرم. وقتی آرزو بر جوانان عیب نیست، ان‌شاءالله یک روز پیراهن آرسنال را به تن خواهم کرد.

■حرفی هم مانده؟

آرزوی حال خوب برای ایران و ایرانی؛ یک ملت کم‌توقع و ورافتخار دارم که شایسته بهترین‌ها هستند.



یاسر آسانی هم مثل الحدادی آبی‌ها را رها کرد

استقلال در وضعیت بغرنج

جدایی او، عدم پرداخت مطالبات این بازیکن در موعد قانونی عنوان شده است! آبی‌پوشان پایتخت حالا با توجه به جدایی یاسر آسانی و عدم تمدید قرارداد مهره‌های کلیدی نظیر روزبه چشمی، رامین رضاییان و علیرضا کوشکی و البته عدم بازگشت منیر الحدادی به ایران، وضعیتی بحرانی در ایام پیش از شروع فصل جدید دارند. منیر الحدادی که برای فصل آینده با استقلال قرارداد داشت، پیش‌تر به مدیران باشگاه اعلام کرده بود به دلیل مسائل خانوادگی امکان بازگشت به ایران را ندارد. تلاش‌ها برای متقاعد کردن این بازیکن و ادامه همکاری نتیجه نداد و در نهایت طرفین برای پایان قرارداد به تفاهم رسیدند. الحدادی تمام مطالبات مربوط به فصل گذشته را از استقلال دریافت کرده و بابت فصل جدید مبلغی از باشگاه نخواهد گرفت. از آنجا که این بازیکن تمایلی به بازگشت و حضور در تمرین‌ها نداشت، جدایی او بدون پرداخت غرامت از سوی استقلال و به شکل توافقی انجام شد؛ آن‌هم در شرایطی که استقلال در فصل جدید نماینده ایران در لیگ نخبران آسیا هم خواهد بود؛ اما آبی‌پوشان در حالی که پنجره نقل و انتقالاتی‌شان هم فعلاً بسته است، حالا با یک وضعیت بغرنج و کم‌سابقه در سالیان اخیر مواجه شده‌اند.



روایتی تاریخی از شکل‌گیری و توسعه‌ساختارهای سیاست خارجی واشنگتن توسط لیندسی گراهام و شرکای کنیف‌تراز خودش

تجسم عریان توسعه‌طلبی آمریکایی در قرن ۲۱



جنگ عراق بود. به گزارش خبرگزاری «آسوشیتدپرس»، مک‌کین در سال ۲۰۰۷ و در بحبوحه افزایش تلفات نیروهای آمریکایی در عراق، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مدافعان راهبرد «افزایش نیرو» در کنار جورج بوش و دیوید پترائوس ایستاد و این راهبرد را «موفق» خواند. پایگاه خبری «پولیتیکو» نیز در گزارشی مفصل نوشته است مک‌کین در آن زمان صریحاً اعلام کرد آینده‌ناامزدی ریاست‌جمهوری‌اش به موفقیت این جنگ گره خورده و اگر نتواند مردم آمریکا را در مورد موفقیت این سیاست قانع کند، یک بازنده خواهد بود!

مک‌کین جنگ عراق را محور اصلی کمپین انتخاباتی خود قرار داد و رقیبان دموکراتش را به تسلیم شدن و وادادگی در برابر دشمن متهم کرد؛ این موضوعی است که روزنامه «واشنگتن پست» در یک گزارش مفصل و تحلیلی درباره شرایط آن دوران، بر آن تأکید دارد؛ اما آنچه در پس این اظهارات وجود داشت، نه دفاع از امنیت ملی؛ بلکه تداوم سیاست‌های توسعه‌طلبانه بوش بود. مک‌کین با حمایت از اشغال عراق، زمینه‌ساز مرگ صدها هزار غیرنظامی عراقی و ویرانی زیرساخت‌های این کشور شد. به گزارش سازمان ملل متحد، جنگ عراق تا سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۰۰ هزار غیرنظامی عراقی را به کام مرگ کشاند و میلیون‌ها نفر را آواره کرد.

گروهی از کارشناسان بین‌المللی معتقدند جنگ عراق نخستین شکست امپراتوری آمریکا در قرن بیست‌ویکم بود. نومحافظه‌کارانی مانند مک‌کین بر این باور بودند که آمریکا می‌تواند با قدرت نظامی بی‌نظیرش، هر کشور و منطقه‌ای را در جهان، به دلخواه خود بازسازی کند. این خودبزرگ‌بینی نه‌تنها به شکست راهبردی در عراق انجامید؛ بلکه آن گونه که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) در گزارشی مفصل به آن اشاره می‌کند، زمینه‌ساز ظهور داعش و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه شد. مک‌کین در سال ۲۰۱۸ بر اثر سرطان درگذشت؛ اما میراث ویرانگر او همچنان در غرب آسیا باقی است. خبرگزاری «رویترز» در گزارش مرگ مک‌کین نوشت: وی همواره به سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود افتخار می‌کرد؛ اما ملت‌های منطقه او را با خاطرات دهشتناک، مرگ، خون‌ریزی و آوارگی به یاد خواهند آورد.

■ **جو لیبرمن؛ دموکراتی که جمهوری خواه بود!**

جو لیبرمن، سناتور دموکرات (و بعداً مستقل) ایالت کنیتیکت، دومین عضو این سه‌گانه بود. به گزارش شبکه «سی‌ان‌ان» لیبرمن که در سال ۲۰۰۰ نامزد معاونت ریاست‌جمهوری شد و در کنار «ال گور» قرار گرفت، با حمایت از جنگ عراق و سیاست‌های مداخله‌جویانه، از بسیاری از جمهوری خواهان، تندروتر عمل کرد. روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی از سوابق لیبرمن نوشت که او به‌عنوان «دموکراتی با گرایش‌های جمهوری خواهانه» شناخته می‌شود.

وی از حامیان اصلی ایجاد «منطقه نظامی» در غرب آسیا و حمایت‌بی‌قیدوشرط از رژیم صهیونیستی بود. لیبرمن با مک‌کین و گراهام، سفرهای بسیاری به مناطق جنگی داشت و همواره بر ضرورت حضور نظامی آمریکا برای برقراری آنچه ادعا می‌کرد دموکراسی است، تأکید داشت؛ اما واقعیت این بود که حضور نظامی نه فقط دموکراسی را برای ملت‌های تحت هجوم به‌ارمان نیاورد؛ بلکه موجب تشدید و توسعه مهارنشدنی ناآرامی، کشتار و استعمار نوین در مناطقی بود که آمریکا به دلایل گوناگون به مداخله نظامی در آن‌ها دست می‌زد. به گفته تحلیلگران مرکز «بروکینگز»، سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا در غرب آسیا؛ مانند حمایت از تل آویو، در راستای «تسلط بر منابع انرژی و کنترل ژئوپلیتیک منطقه» طراحی شده بود. نشریه «فارن افرز» نیز در تحلیلی عمیق از سیاست‌های لیبرمن و هم‌پیمانانش، آن‌ها را «معماران راهبرد تغییر رژیم در خاورمیانه» نامیده است. لیبرمن در سال ۲۰۲۴ درگذشت؛ اما اتحاد او با مک‌کین و گراهام،

چهره واقعی سیاست خارجی آمریکا را در دوده‌ه اخیر به تصویر می‌کشد. خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در گزارش مرگ او نوشت که لیبرمن یکی از تأثیرگذارترین سناتورهای تاریخ آمریکا در حوزه سیاست خارجی بوده، هرچند ملت‌های عربی و اسلامی او را به‌عنوان حامی اصلی سیاست‌های امپریالیستی واشنگتن به یاد خواهند آورد.

■ **لیندسی گراهام، بازمانده خون‌خوار**

لیندسی گراهام، سناتور جمهوری خواه ایالت کارولینای جنوبی، آخرین بازمانده سه تفنگدار بود که چند روز پیش، مرگ به سراغش آمد. خبرگزاری «رویترز» در یک گزارش، او را «تندروترین عضو سه تفنگدار در حوزه سیاست خارجی» توصیف می‌کند. جورج گالووی، سیاستمدار بریتانیایی در گفت‌وگو با شبکه «اسکای نیوز» پس از مرگ گراهام گفت: «او مسئول خون میلیون‌ها انسان است».

این اظهارنظر بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان پیدا کرد. گراهام طی جنگ غزه، از معدود سناتورهای آمریکایی بود که آشکارا خواستار نابودی کامل غزه و حتی استفاده از سلاح هسته‌ای در این منطقه، توسط رژیم صهیونیستی شد. به گزارش پایگاه خبری «هیل»، گراهام در یکی از اظهارات جنجالی خود گفت «اسرائیل باید هر کاری که می‌خواهد» در غزه انجام دهد و این جنگ را «جنگی مذهبی» توصیف کرد که در آن «همه چیز مجاز است». روزنامه «جروزالم پست» نیز در گزارشی نوشت گراهام پیشنهاد کرده بود رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به جنگ، یک بمب هسته‌ای روی غزه بیندازد، غافل از اینکه چنین اقدامی، به گفته تحلیلگران مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، اراضی اشغالی فلسطین را «برای همیشه غیرقابل سکونت می‌کرد».

او بارها اتهام «نسل‌کشی» علیه رژیم اشغالگر قدس را رد کرد و در گفت‌وگویی با شبکه «سی‌ان‌ان» گفت: «اسرائیل توانایی نسل‌کشی را دارد؛ اما چنین نکرده است» و سپس افزوده بود: «اگر آمریکا حمایت از اسرائیل را قطع کند، خدا نیز حمایت از آمریکا را قطع خواهد کرد[!].» گراهام فاجعه انسانی در غزه را «عملیات مشروع دفاع از خود» می‌نامید. وی در

بحبوحه این جنگ نابرابر هشدار داد اگر دیوان‌کیفری بین‌المللی (ICC) نتانیا‌هو را بازداشت کند، «آن‌گاه» نوبت ما (آمریکایی‌ها) خواهد بود». این اظهارنظر که بازتاب گسترده‌ای داشت، نوعی اقرار صریح به دخالت مستقیم واشنگتن در جنایات جنگی غزه تلقی شد. تحلیلگران مرکز «کارنگی» این سخنان را «تلاشی برای به گفته تحلیلگران مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، گراهام از حامیان اصلی تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ بود و بارها از اشغال نظامی این کشور دفاع کرد. به گزارش پایگاه خبری «پولیتیکو» او در یکی از سخنرانی‌های خود در سنا، جنگ عراق را «ضرورتی برای امنیت جهانی» خواند. سنا، جنگ عراق در تشدید فشارها بر ایران و تهدید به اقدام نظامی علیه کشور مانقش کلیدی داشت. به گزارش شبکه «فاکس نیوز» گراهام در مصاحبه‌ای خواستار تصرف جزیره خارک؛ یکی از مراکز مهم صادرات نفت ایران شد و مدعی بود: «ارتش آمریکا در نبرد ایوو جیما پیروز شد و می‌تواند خارک را نیز تصرف کند[!].».

جنگ در افغانستان که به گزارش سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۲۱ ده‌ها هزار کشته (از غیرنظامیان) بر جا گذاشت هم از جمله جنگ‌هایی بود که گراهام بی‌چون و چرا از آن حمایت کرد. او همچنین جنگ در لیبی را که به گزارش «گاردین» منجر به مرگ بیش از ۳۰ هزار نفر و بی‌ثباتی دائمی این کشور شد، «اقدامی بشردوستانه» نامید. روزنامه «واشنگتن پست» در گزارشی طولانی به نقش گراهام در تشدید جنگ‌ها در منطقه غرب آسیا پرداخته و او را «معمار اصلی سیاست جنگ‌طلبی در سنا» معرفی کرده است.

■ **نماد توسعه‌طلبی به سبک نتوکانی**

سه تفنگدار، نمایندگان جریان نومحافظه‌کاری (نتوکان‌ها) در سیاست خارجی آمریکا بودند. طبق آنچه که گزارش مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی به آن اذعان دارد، این جریان با اتکا به «تنها ابرقدرت بودن» آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست یک‌جانبه‌گرایی، پیش‌دستی نظامی و تغییر رژیم را در دستور کار خود قرار داد. نشریه «فارن افرز» نیز در تحلیلی عمیق از جریان نومحافظه‌کاران آمریکایی نوشته است آن‌ها معتقد بودند آمریکا می‌تواند با توسل به زور، نظم نوین جهانی را بر اساس منافع خود بازتعریف کند؛ اما این سیاست، آن گونه که روزنامه «گاردین» در گزارشی با عنوان «امپراتوری ایالات متحده: ظهور و سقوط» به آن اشاره کرده، در عمل به «شکست امپراتوری جدید آمریکا» انجامیده است. تحلیلگران مرکز «کمبریج» جنگ عراق را «نمونه‌ای از خودبزرگ‌بینی آمریکا» خواندند که در آن اشتباهات مکرر، موجب فروپاشی قدرت منطقه‌ای آمریکا شد. پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» نیز در گزارشی به بررسی پیامدهای جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا پرداخته و نوشته است این جنگ‌ها نه‌تنها امنیت آمریکا را تأمین نکرد؛ بلکه موج جدیدی از ترور یسم، بی‌ثباتی و آوارگی را به وجود آورد. بر اساس تحلیل منتشر شده در مجله «دان» (Daon) در سال ۲۰۰۵، سیاست‌های نومحافظه‌کارانه آمریکا مطابق اصل «تلاش برای سر خم کردن جهان به اراده آمریکا و بازسازی آن بر اساس منافع یک ابرقدرت» تعریف شده بود. این رویکرد، ریشه در «روحیه مرزی» (Frontier Mentality) دولتمردان آمریکا دارد که در قرن نوزدهم و با نسل‌کشی بومیان سرخ‌پوست این کشور آغاز شد و اکنون در سطح جهانی به مرحله اجرا درآمده است.

■ **میراث سه تفنگدار: ویرانی در سایه دوستی**

سه تفنگدار نماد نوعی سیاست‌گذاری امپریالیستی در تاریخ آمریکا بودند؛ اما مبدع آن محسوب نمی‌شدند. این سه، مانند بسیاری دیگر از سیاستمداران آمریکایی، مسحور قدرت نظامی ناشی از چپاول دیگر ملت‌ها بودند. در منطق آن‌ها زور می‌توانست مشروعیت بیاورد؛ همان چیزی که در تاریخ با نام «قانون جنگل» قابل مطالعه است. به زعم آن‌ها، زورمند حتی نیاز به تظاهراتی متمدنانه هم ندارد، بگذار همه دنیا از او متنفر باشند؛ خوب، که چه؟! این غلبه نظامی و تسلط ناشی از زور است که همه جهانیان را به تمکین وامی‌دارد! چنین دیدگاه چنگیزی و هیتلری، البته برای قرن‌ها در قامت همه دیکتاتورهای تاریخ و چهره‌های منفور دوران حیات بشر جلوه‌گر بوده؛ اما در روزگار ما، بی‌تردید این آمریکاست که بار اظهار این تفکر را به دوش می‌کشد. راز حمایت واشنگتن از تل آویو را باید در همین رویکرد جست‌وجو کرد. روزه گالوودی در کتاب «تاریخ یک ارتداد»، رژیم صهیونیستی را ازران‌ترین عامل برای اجرای سیاست‌های منطقه‌ای کاخ سفید در غرب آسیا می‌داند؛ بخشی از امپریالیسم آمریکایی که در منطقه غرب آسیا جا خوش کرده و خاکریز تقابل با قدرت ناشی از بیداری شرق است. تفکر آمریکایی، مانند آنچه در ارزش‌های مورد تأکید سه تفنگدار می‌توان دید، غلبه بر منطقه نفوذ را برنمی‌تابد. پیوندهای مبهم عقیدتی، رفتارهای هیستریک و جنون‌آمیز در میان صهیونیست‌ها و جنگ‌های دائمی با همسایگان و توسعه ترور یسم دولتی، همه بخشی از برنامه حفاظت از منافع امپریالیسم در منطقه غرب آسیاست. به گفته جورج گالووی در گفت‌وگو با شبکه «اسکای نیوز»: «گراهام (به‌عنوان نماد بارز تفکر سه تفنگدار) نه درک درستی از فیزیک داشت، نه از علم، نه از هواشناسی و نه از هیچ چیز دیگر! اما به طرز وحشتناکی از دشمنان اسرائیل متنفر بود و آن‌ها را دشمنان آمریکا جلوه می‌داد». روزنامه «واشنگتن پست» در گزارشی به سفرهای مشترک سه تفنگدار و دیدار آن‌ها با سرکردگان رژیم صهیونیستی پرداخته و نوشته است این سه نفر، مهم‌ترین لابی صهیونیستی در کنگره آمریکا را تشکیل می‌دادند. این نفرت و جنگ‌طلبی، در حالی زیر پوشش «دفاع از دموکراسی» ارائه می‌شد که دست‌اندرکار نسل‌کشی، آوارگی و فقر میلیون‌ها انسان در غزه، عراق، افغانستان، لیبی، یمن و دیگر نقاط دنیا بود.

■ **نماد استعمار نوین**

سه تفنگدار، بیش از هر چیز دیگر، نماد واقعی «استعمار نوین» آمریکایی در قرن بیست‌ویکم هستند. آن‌ها با تکیه بر قدرت نظامی و پوشش رسانه‌ای، جنایات جنگی را به‌عنوان «مأموریت‌هایی برای صلح» قالب‌بندی کردند و با حمایت از رژیم صهیونیستی، زمینه‌ساز یکی از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ معاصر در غزه شدند، آن گونه که سازمان ملل متحد در گزارش‌های متعدد خود به آن اذعان کرده است. با مرگ گراهام، این سه‌گانه به پایان رسید؛ اما میراثی که به دنبال تثبیت آن بودند؛ یعنی سیاست توسعه‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی و مداخله نظامی، مانند گذشته همچنان در ساختار سیاسی و نظامی آمریکا جاری است؛ چنان‌که پایگاه تحلیلی «میدل ایست مانیتور» در گزارشی پس از مرگ گراهام نوشت مرگ او وقفه‌ای در اجرای سیاست‌های خارجی آمریکا ایجاد نخواهد کرد؛ چراکه افراد دیگری با همان ایدئولوژی، جای او را خواهند گرفت و کار وی را ادامه خواهند داد و آش همان آش و کاسه، همان کاسه خواهد بود. با این حال، سه تفنگدار در حافظه تاریخی ملت‌ها؛ به ویژه مردم غرب آسیا، نه به‌عنوان «مدافعان دموکراسی»؛ بلکه به‌عنوان «معماران ویرانی» ثبت خواهند شد؛ کسانی که با خون انسان‌ها، به دنبال تثبیت و تحکیم پایه‌های هژمونی آمریکا را در قرن بیست‌ویکم بودند. روزنامه «گاردین» در گزارشی از پیامدهای جنگ‌های آمریکا در غرب آسیا، این سه نفر را «نماد واقعی استعمارگری آمریکایی در قرن بیست و یکم» معرفی کرده است؛ عنوانی که بیش از هر توصیف دیگری، حقیقت عملکرد آن‌ها را بازتاب می‌دهد.

گزارش تاریخی

اسرار قتل فجیع در غار «تلو»

نوائیان | سال ۱۳۳۲ در حالی آغاز شد که میان دکتر مصدق و دوستان قدیمی‌اش، به دلیل اختلافات متعدد، نقاری عمیق به وجود آمده بود. همزمان با این تحولات، انگلیسی‌ها توفیقاتی در همراه کردن آمریکایی‌ها برای ساقط کردن دولت مصدق بدست آورده بودند. نخست‌وزیر که در ایجاد تحولات اساسی و عمل به وعده‌های اقتصادی، موفقیت قابل قبولی بدست نیاورده بود، دوستان پیشین خود را به عدول از قول و قرارهایشان متهم و رویکرد نه چندان متعارف خود را با شرایط بغرنج آن روزها توجیه می‌کرد. در همان حال، دربار و سفارت انگلیس، با حمایت و همراهی تعدادی از سیاستمداران سرخورده از مصدق، طرح‌هایی را برای ضربه‌زدن به دولت او و زمینه‌سازی برای ساقط کردن آن، آماده اجرا کرده بودند. یکی از این طرح‌ها، ضربه‌زدن به سازمان نظامی طرفدار مصدق بود که در قالب گروه «افسران ملی»، بیشترین ظهور و بروز را داشت؛ تشکیلاتی که سرتیپ محمود افشارطوس، یکی از مهم‌ترین اعضا و احتمالاً رهبر و مسئول هماهنگی آن محسوب می‌شد. بر همین اساس، اوایل اردیبهشت سال ۱۳۳۲، افشارطوس را ربودند و چند روز بعد جنازه او در غار «تلو» واقع در کوه‌های لشکرک تهران پیدا شد. او را به شدت شکنجه کرده بودند؛ پشت بدن افشارطوس، به شدت آسیب دیده بود و کبودی ناخن‌هایش نشان می‌داد پیش از مرگ بر اثر اصابت گلوله، شکنجه‌های دردناکی را تحمل کرده است.

■ **چرا افشارطوس؟**

افشارطوس، افسری سالم و بدون حاشیه بود. در دورانی که بیشتر افسران یا خود را به دربار متصل می‌کردند و یا با حزب توده نرد عشق می‌باختند، او ترجیح می‌داد بی‌حاشیه بماند و در صورت ضرورت، در کسوت یک نظامی وطن‌دوست ظاهر شود. افشارطوس به مصدق وفادار بود. کلاه تلاش فراوانی برای جذب وی کرد و حتی در فروردین ۱۳۳۲، یک ماه قبل از آن قتل فجیع، او را به دربار فراخواند و از وی تمجید کرد. در همین جلسه، شاه به افشارطوس پیشنهاد نخست‌وزیری داد؛ اما او نپذیرفت و موضوع را به مصدق نیز گزارش کرد. افشارطوس که می‌دانست آمریکایی‌ها بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۷ و در زمان حضور شوارتسکف، نفوذی‌های فراوانی را در شهربانی و ارتش برای خود دست و پا کرده‌اند، به پاک‌سازی نیروهای نظامی پرداخت و حتی در روزهای آخر عمرش لیستی مرکب از هزار و ۲۶۰ افسر و درجه‌دار وابسته را برای تصفیه و حتی محاکمه آماده کرده بود. شاه در صحبت‌هایش با سفیر آمریکا، افشارطوس را در شرایط افسرانی قرار داده بود که نمی‌تواند به آن‌ها اعتماد کند. گزارش‌هایی وجود دارد که رئیس شهربانی دکتر مصدق، پیش از قتل، ارتباطاتی با حسین خطیبی، از عوامل پیشین اطلاعات و ضداطلاعات ارتش و عضو تشکیلات مظفر بقایی داشته است؛ بقایی و خطیبی کوشیدند تا افشارطوس را برای اجرای نقشه حذف مصدق، با خود همراه کنند؛ اما نتوانستند. از سوی دیگر، وی به‌عنوان رئیس شهربانی و در چارچوب مسئولیت تأمین امنیت کشور، اطلاعاتی درباره ارتباط تعدادی از نظامیان با دربار و سفارت انگلیس در دست داشت که افشای آن‌ها می‌توانست زندگی بسیاری از این افسران وابسته را به خطر بیندازد. با این حال، در لیستی که برای اقدام علیه مصدق آماده شده بود، افشارطوس نفر نخست نبود؛ دربار و سفارت برای وارد آوردن ضربه سنگین به دولت مصدق، ابتدا قصد داشتند سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش را به قتل برسانند؛ اما از او به خوبی محافظت می‌شد و امکان اجرای نقشه قتل عملی نشد. به این ترتیب، سرتیپ محمود افشارطوس به‌عنوان رئیس شهربانی کل کشور، طعمه اصلی انتخاب شد و به قتل رسید.

■ **نتایج یک قتل فجیع**

در جریان قتل فجیع سرتیپ محمود افشارطوس، تنها موارد برشمرده شده مربوط به شخص او، عامل بروز جنایت نبود. ۳۲ سال پس از قتل وی، در سال ۱۳۶۴، روزنامه «آبزرور»، چاپ لندن، قتل افشارطوس را به نقل از یک مأمور بازنشسته ام.آ.ی، بخشی از عملیات داکنس؛ عملیات که در مرداد سال ۱۳۳۲، به عمر دولت مصدق پایان داد. طبق این گزارش، در ربودن افشارطوس، افزون بر افسران طرفدار دربار، برادران رشیدیان نیز نقشی فعال داشتند. «آبزرور» به نقل از آن مأمور، قتل افشارطوس را اتفاقی و به دلیل فحاشی وی به شاه و عصبانیت یکی از افسران طرفدار دربار و از کوره در رفتن او دانست؛ موضوعی که تطبیق چندانی با آثار شکنجه‌بر بدن رئیس شهربانی مصدق ندارد. به نظر می‌رسد قتل افشارطوس، افزون بر خلاص شدن از شر یکی از نظامیان وفادار به مصدق که در اسفند ۱۳۳۱ توطئه قتل‌ی علیه او ااکشف کرده بود، اهداف دیگری را هم تأمین می‌کرد. نخست ناامنی کشور را به رخ دکتر مصدق می‌کشید و مدیریت او را به باد انتقاد می‌گرفت تا از این رهگذر، جایگاه مردمی او را متزلزل‌تر از گذشته کند. دوم به آمریکایی‌ها ثابت می‌کرد که مصدق توان اداره کشور را ندارد و هر آن ممکن است کشور در سراسیمگی کمونیسم سقوط کند و به دام شوروی بیفتد. سوم، قتل افشارطوس، ولوله‌ای در فضای سیاسی کشور ایجاد کرد که هر جای رسید که علی‌زهی، نماینده تهران و از نزدیکان مظفر بقایی، طرح استیضاح مصدق در مجلس پیش کشید. این اقدام، شکاف میان مصدق و مجلس را عمیق‌تر و زمینه را برای انحلال مجلس توسط وی، در مرداد سال ۱۳۳۲ فراهم کرد؛ اقدامی که عملاً، جادهمصاف‌کن کودتای آمریکایی زاهدی و دربار بود. در جریان قتل سرتیپ محمود افشارطوس که مشروح اعتراضات متهمان آن، در اقدامی بی‌سابقه از رادیو پخش شد، هیچ‌کدام از افراد بازداشت شده، حتی به زندان محکوم نشدند و دربار با اعمال نفوذ گسترده، پرونده این جنایت وحشیانه را بست.



روایت آرزوسارانی، معلمی از روستاهای هیرمند
و تلاشش برای ایجاد کتابخانه در مدرسه زادگاهش

دوست داشتم بچه‌های روستای ما هم بوی کتاب را بشناسند

عباسعلی سپاهی یونسی | همه چیز برای من از چند کتاب داستان داخل کمد مدیر مدرسه شروع شد؛ کتاب‌هایی که اجازه نداشتیم به آن‌ها دست بزنیم، اما من هر بار که برای جارو کردن دفتر می‌رفتم، یواشکی یکی را برمی‌داشتم، چند صفحه می‌خواندم و دوباره سر جایش می‌گذاشتم. شاید همان دقیقه‌های کوتاه، مسیر زندگی مرا ساخت. سال‌ها بعد وقتی به همان مدرسه برگشتم، دیگر دانش آموز نبودم؛ معلم شده بودم و نخستین چیزی که ذهنم را مشغول کرد، این بود که چرا بچه‌های مدرسه کتابخانه ندارند. از همان روز تصمیم گرفتم اگر قرار است کاری انجام بدهم، باید از کتاب شروع کنم؛ حتی اگر همه سرمایه‌ام فقط یک انباری پر از وسایل فرسوده باشد.

کودکی روی خط مرز

من متولد سال ۱۳۷۴ هستم و در روستای غلامعلی دادخدا از توابع شهرستان هیرمند به دنیا آمده‌ام؛ روستایی که چند قدم آن طرف‌ترش مرز افغانستان قرار دارد. آن سال‌ها هنوز دیوار مرزی ساخته نشده بود

و برای ما اصلاً چیزی به اسم مرز وجود نداشت. بچه بودیم؛ گاهی این طرف بازی می‌کردیم و گاهی آن طرف. کسی احساس نمی‌کرد بین ما خطی کشیده شده است. بعدها که دیوار ساخته شد، تازه فهمیدیم مرز یعنی چه. دبستان را در همان روستا خواندم. مدرسه‌مان فقط سه کلاس خشتی داشت. هر وقت باران می‌بارید، سقف کلاس‌ها چکه می‌کرد. بعدتر سه کلاس آجری ساختند و چند سال بعد هم یک ختیر برای مدرسه ساختمان تازه‌ای ساخت، اما چیزی که از همه آن سال‌ها بیشتر در ذهنم مانده، نه ساختمان مدرسه است و نه نیمکت‌هایش؛ چند کتاب داستان است که داخل کمد مدیر مدرسه بود. مدیر مدرسه اجازه نمی‌داد بچه‌ها به آن کتاب‌ها دست بزنند. من هم مثل بقیه اجازه نداشتم، اما هر روز که نوبت جارو کردن دفتر می‌شد، چشمم به همان کتاب‌ها می‌افتاد. یکی را برمی‌داشتم، همان جا چند صفحه می‌خواندم و دوباره سر جایش می‌گذاشتم. شاید اگر آن چند کتاب نبود، امروز من هم آدم دیگری بودم. هنوز هم فکر می‌کنم علاقه من به کتاب از همان اتاق کوچک و همان کمد قدیمی شروع شد.

راهنمایی و دبیرستان را در شهر دوست‌محمد خواندم. آن زمان هنوز شهر کوچکی بود و هر روز با سروسیس مدرسه از روستا به آنجا می‌رفتم و برمی‌گشتم. مسیر خیلی طولانی نبود، اما برای دخترهای آن روزگار، همین رفت‌وآمد هم تجربه بزرگی بود. در هنرستان، رشته طراحی لباس را انتخاب کردم؛ چون از کودکی به دوخت‌ودوز و هنر علاقه داشتم. انتخاب این رشته کاملاً از روی علاقه بود و هیچ‌کس مرا مجبور نکرد. پس از دیپلم، در دانشگاه زاهدان در رشته طراحی لباس پذیرفته شدم. شاید شیرین‌ترین خبر زندگی‌ام بود، اما خانواده خیلی با رفتن من به دانشگاه موافق نبودند، چیزی که در آن زمان اقتضای محیط ما بود اما الان خیلی بهتر شده است. آن روزها ۱۸ سال بیشتر نداشتم. پدرم را



نخستین کسی که به درخواست من پاسخ داد، آقای عبدالقادر بلوچ از مروجان کتاب‌خوانی بود؛ کسی که اگر بخواهم صادقانه بگویم، کتابخانه مدرسه‌ما مدیون محبت‌های او است. من فقط یک درخواست ساده برایش فرستادم و نوشتم مدرسه‌ای در یک روستای مرزی داریم که بچه‌هایش کتابخانه ندارند. انتظار نداشتم این قدر جدی پیگیر شود. چند روز بعد نخستین بسته کتاب رسید. وقتی کارتن را باز کردم، از خوشحالی اشک در چشم‌هایم جمع شد. شاید برای خیلی‌ها چند جلد کتاب چیز مهمی نباشد، اما برای مدرسه ما هر کتاب یعنی یک دنیای تازه برای یک کودک. پس از آن، آقای بلوچ فقط به همان چند کتاب اکتفا نکرد. با دوستانش صحبت کرد و از آن‌ها هم خواست اگر کتاب کودک و نوجوان دارند، برای مدرسه ما بفرستند. کم‌کم چندین کارتن کتاب به مدرسه رسید. هر بار که بسته‌ای می‌رسید، انگار عید شده بود. پیش از اینکه خودم کتاب‌ها را ببینم، بچه‌ها دورم جمع می‌شدند و با ذوق می‌پرسیدند: «خانم! کتاب جدیدی آمده؟». کمک‌های ایشان فقط به کتاب محدود نشد. قفسه‌های فلزی هم برای مدرسه فرستادند؛ همان قفسه‌هایی که هنوز هم کتاب‌های کتابخانه روی آن‌ها چیده شده است. اگر آن

کمک به کتابخانه

امروز که چهار سال از معلم شدنم در این مدرسه می‌گذرد، وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم همه سختی‌ها ارزشش را داشته است. هنوز هم وقتی وارد کتابخانه می‌شوم و دست روی قفسه‌ها می‌کنم، همان حس روز اول را دارم؛ فقط یک غصه بزرگ همراهم است؛ اینکه بیشتر کتاب‌های کتابخانه چندین بار خوانده شده‌اند و بچه‌ها دیگر کتاب تازه‌ای برای کشف کردن ندارند. گاهی یکی از بچه‌ها می‌آید و می‌گوید: «خانم، کتاب جدید نیاورده‌اید؟» دلم می‌شکند، چون می‌دانم حق دارند. بچه‌ای که مزه کتاب خواندن را چشیده، دیگر با چند جلد کتاب سیر نمی‌شود. همه کتاب‌هایی که داشتم، بارها دست به دست شده‌اند. بعضی از بچه‌ها یک کتاب را دو یا سه بار خوانده‌اند، اما باز هم دوست دارند کتاب تازه‌ای در دست بگیرند. اگر امروز کسی از من بپرسد بزرگ‌ترین نیاز مدرسه‌تان چیست، بدون تردید می‌گویم کتاب اگر کتاب نباشد، کتابخانه فقط یک اتاق خالی است.

در کنار این کمبود، تدریس در این منطقه دشواری‌های دیگری هم دارد؛ دشواری‌هایی که شاید از دور دیده نشود. هر سال تعدادی از



بازگشت به مدرسه کودکی‌ام

که هنوز نه کتاب داشت، نه قفسه، نه میز مطالعه و نه هیچ وسیله‌ای که شبیه کتابخانه باشد. با این حال همان روز احساس کردم بزرگ‌ترین قدم را برداشته‌ایم. ساختن همیشه از خالی کردن آغاز می‌شود. چند کتاب قدیمی در دفتر مدرسه بود که آن‌ها را به اتاق جدید منتقل کردیم. تعدادشان آن قدر کم بود که شاید حتی یک کارتن هم نمی‌شد، اما برای من همان چند کتاب هم ارزش داشت. کتابخانه ما با همان چند جلد آغاز شد. از همان روز شروع کردم به دنبال کتاب گشتن. هر کسی را که فکر می‌کردم بتواند کمکی بکند، پیدا می‌کردم. برای دوستان، آشنایان و هر کسی که دوستی در کار فرهنگ داشت پیام می‌فرستادم. گاهی جواب می‌گرفتم و گاهی نه، اما دست از درخواست کردن برنداشتم؛ چون مطمئن بودم اگر قرار باشد این کتابخانه جان بگیرد، باید آدم‌های زیادی در ساختنش شریک شوند. به اداره آموزش و پرورش هم سر می‌زدم. بارها در خواست کتاب، قفسه و تجهیزات دادم. همیشه از اهمیت مطالعه و کتاب‌خوانی حرف می‌زدند و از اینکه باید بچه‌ها را به خواندن کتاب تشویق کنیم، اما وقتی نوبت عمل می‌رسید، اتفاق خاصی نمی‌افتاد. یک بار هم درخواست کردم اگر کتاب ندراید، حداقل یک کمد سالم برای کتابخانه بفرستید. چند روز بعد کمدی برای مدرسه فرستادند که واقعاً فرسوده بود؛ کمدی که اگر در هر اداره‌ای بود، احتمالاً راهی انبار ضایعات می‌شد. وقتی آن را دیدم، خیلی ناراحت شدم. حتی با اداره تماس گرفتم و گفتم واقعاً سهم کتابخانه مدرسه‌ما همین کمد است؟ اما بعد با خودم فکر کردم اگر منتظر امکانات ایده‌آل بمانم، شاید هیچ وقت کتابخانه‌ای ساخته نشود. همان کمد را نگه داشتم. آقای آشتاب که همکارم بود، پیشنهاد داد به جای گلابه کردن، آن را تعمیر کنیم. چند قطوی رنگ خریدیم، کمد را رنگ زدیم، از تخته‌های اضافه‌ای که در مدرسه بود قفسه ساختیم و آن را به یک کتابخانه کوچک تبدیل کردیم. شاید از بیرون کار ساده‌ای به نظر برسد، اما برای ما همان کمد رنگ‌شده، نشانه امید بود؛ اینکه می‌شود با کمترین امکانات هم کاری انجام داد، اگر آدم ناامید نشود.

کلاسی که اضافه شد

بچه‌ها می‌دانستند چه روز و چه ساعتی نوبت کلاس آن‌هاست. گاهی قبل از اینکه خودم به کتابخانه برسم، آن‌ها پشت در منتظر ایستاده بودند. کم‌کم همه کتاب‌ها بین بچه‌ها دست به دست می‌شد. کتاب‌ها بارها خوانده می‌شدند، اما کسی خسته نمی‌شد. بعضی از بچه‌ها وقتی کتابی را پس می‌آوردند، همان جا دوباره داستان‌ش با من حرف می‌زدند. برایم تعریف می‌کردند کدام شخصیت را دوست داشته‌اند و چرا پایان داستان این‌طور شده است. آن لحظه‌ها احساس می‌کردم کتابخانه دقیقاً همان کاری را انجام داده که از آرو داشتم؛ بچه‌ها فقط کتاب نمی‌خواندند، بلکه فکر می‌کردند و حرف می‌زدند. یکی از زیباترین خاطراتم مربوط به تابستان‌هاست. مدرسه تعطیل بود، اما کتابخانه را تعطیل نمی‌کردم. کتاب‌ها را به همان کلاسی که ساخته بودیم منتقل می‌کردیم و بچه‌ها با قرار قبلی می‌آمدند. دور هم می‌نشستیم، کتاب می‌خواندیم، فیلم می‌دیدیم و دوباره چیزهایی که خوانده بودیم صحبت می‌کردیم. هیچ‌کس آن‌ها را مجبور نکرده بود؛ با علاقه می‌آمدند و همین برای من ارزشمندترین اتفاق دنیا بود.

پس از اینکه کارشناسی آموزش ابتدایی را تمام کردم، در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم و قبول شدم. وقتی گفتند قرار است در مدرسه روستای خودمان تدریس کنم، حس عجیبی داشتم. قرار بود دوباره به همان مدرسه‌ای برگردم که روزی خودم روی نیمکت‌هایش نشسته بودم. از میان همه بچه‌هایی که آنجا با هم درس خوانده بودیم، من تنها کسی بودم که دوباره به همان مدرسه برگشتم، اما این بار به عنوان معلم. مدرسه نسبت به سال‌های کودکی من تغییر کرده بود، اما یک چیز هنوز جایش خالی بود؛ کتابخانه. بچه‌ها فقط کتاب‌های درسی را می‌شناختند. اگر هم کتاب داستانی وجود داشت، آن قدر کم بود که اصلاً نمی‌شد اسمش را کتابخانه گذاشت. شاید چون خودم با حسرت همان چند کتاب داخل کمد مدیر مدرسه بزرگ شده بودم، نبودن کتابخانه بیشتر از هر چیز دیگری اذیتم می‌کرد. با خودم گفتم اگر قرار باشد در این مدرسه کاری انجام بدهم، باید از همین جا شروع کنم. دلم نمی‌خواست بچه‌های روستای‌ما همان‌حسی را تجربه کنند که من در کودکی تجربه کرده بودم؛ اینکه کتاب را ببینی، اما نتوانی بخوانی. مدیر مدرسه، آقای سارانی، از همان ابتدا مشوق من بود. هر بار که ایده‌ای مطرح می‌کردم، نمی‌گفت نمی‌شود. همیشه می‌گفت اگر برای بچه‌هاست، انجامش بده؛ من هم هر کمکی بتوانم می‌کنم. این همراهی برای من خیلی ارزش داشت، چون اگر مدیر مدرسه همراه نبود، شاید بسیاری از کارها همان روز اول متوقف می‌شد.

در گوشه مدرسه، اتاق کوچکی وجود داشت که سال‌ها به انباری تبدیل شده بود. داخلش پر از نیمکت‌های شکسته، صندلی‌های خراب، وسایل فرسوده و هر چیزی بود که دیگر به درد نمی‌خورد. یک روز به بچه‌ها گفتم پس از تعطیل شدن مدرسه، اگر دوست دارید بمانید تا با هم یک کار متفاوت انجام بدهیم.

تعدادی از بچه‌ها ماندند. همه با هم شروع کردیم به بیرون آوردن وسایل. وقتی کار تمام شد، فقط یک اتاق کوچک تمیز داشتیم؛ اتاقی

به دنبال کتاب جدید

نگذارم، شاید هیچ وقت فرصت جبران پیدا نکنند.

یکی از چیزهایی که همیشه ذهنم را درگیر کرده، نگاه بعضی آدم‌ها به همین کودکان است. هنوز هم فراموش نمی‌کنم در یکی از کارگاه‌های آموزشی، وقتی از مشکل دانش‌آموزان فاقد شناسنامه منطقه صحبت کردم، مدرس کارگاه گفت خودش چنین بچه‌هایی را در کلاشش نمی‌پذیرد. همان لحظه احساس کردم دیگر چیزی برای یاد گرفتن در آن کلاس ندارم. از خودم پرسیدم مگر کودکی که وارد کلاس می‌شود، می‌داند شناسنامه دارد یا ندارد؟ می‌داند ایرانی است یا افغانستانی؟ او فقط یک کودک است؛ کودکی که می‌خواهد درس بخواند، دوست پیدا کند و آینده‌ای بهتر داشته باشد.

همیشه با خودم گفتم‌ا اگر معلم نتواند پیش از هر چیز انسان بودن را به بچه‌ها یاد بدهد، هر چقدر هم کتاب درسی تدریس کند، بخش مهمی از رسلتش را انجام نداده است. ما باید به بچه‌ها احترام، همدلی، مهربانی و انسانیت را یاد بدهیم؛ چیزهایی که هیچ کتاب درسی به تنهایی نمی‌تواند آموزش بدهد.

بررسی

واکاوی ریشه‌های تاریخی و معنوی دومین ماه قمری و راهکارهای رهایی از بلاها

صفر؛ ماه حزن و امید

امروز اولین روز از ماه صفر است؛ ماهی که در تقویم دل‌های مؤمنان، با غبار حزن و خاطراتی تلخ گره خورده است. با آغاز این ماه، دوباره همان پرسش‌های همیشگی در محافل خانوادگی و اجتماعی جان می‌گیرد: آیا صفر، ماهی نحس و بدبین است؟ آیا باید دست از فعالیت‌های مهم کشید و به انتظار پایان آن نشست؟ این دغدغه‌ها، ریشه‌ای به قدمت تاریخ در باورهای مردمی دارد؛ اما آیا واقعاً زمان، ماهیت شوم دارد یا این اعمال ماست که به ایام معنا می‌بخشد؟ در ادامه با نگاهی به مستندات تاریخی و معارف دینی، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم تا از پس این ابهام‌ها، به حقیقتی روشن‌تر و آرامش‌بخش برسیم.

■ **صفر؛ نامی با ریشه‌های کهن**

ماه صفر، دومین ماه از تقویم قمری است که پس از محرم الحرام قرار می‌گیرد. درباره ریشه نام‌گذاری این ماه، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: نخست اینکه، واژه صفر از «صَفَرَة» به معنای زردی گرفته شده است؛ زیرا زمان نام‌گذاری آن با فصل پاییز و زرد شدن برگ درختان همزمان بوده است. دلیل دوم این است که از «صفر» به معنای تهی و خالی گرفته شده است؛ چراکه در دوران جاهلیت، پس از پایان ماه‌های حرام(ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) که قبایل از جنگ و غارت پرهیز می‌کردند، با آغاز ماه صفر دوباره به جنگ می‌پرداختند و شهرها و منازل از سکنه خالی می‌شد. (ابن عساکر) این تهی شدن شهرها، دلیل دیگری برای نام‌گذاری این ماه به «صفر» است. گرچه در دوران جاهلیت گاهی حرمت ماه‌ها جابه‌جا می‌شد، اما پس از ظهور اسلام، چهار ماه حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) تثبیت شد و صفر در میان آن‌ها قرار نگرفت.

■ **کاروان اندوه: وقایع تلخ ماه صفر**

ماه صفر برای شیعیان و تمام مسلمانان، یادآور مجموعه‌ای از حوادث تلخ و جانگذا است. این ماه، با آغاز جنگ خونین صفین در سال ۳۷ هجری قمری گره خورده است؛ نبردی ۱۱۰روزه میان امیرالمؤمنین(ع) و سپاه شام که با خدع‌های دردناک به ماجرای حکمیت انجامید. اما سنگین‌ترین بار این ماه، بی‌تردید یادآور مصیبت‌ عظم‌ا و حزن‌انگیز کربلاست. کاروان اسیران اهل بیت(ع) پس از واقعه عاشورا، در همین ماه وارد شهر شام شد و در این ایام، حضرت رقیه(س) دالی دادگار پدر به شهادت رسید. علاوه بر این، بیستم صفر، اربعین سید و سالار شهیدان است که اوج ماتم را در دل راه‌زنده می‌کند. پایان ماه صفر نیز با رحلت جانشوز پیامبر اعظم(ص)، شهادت سبط اکبرش امام حسن مجتبی(ع) و شهادت غریب‌الغربا امام رضا(ع) مصادف است. این سلسله از فجایع، به وضوح نشان می‌دهد چرا این ماه، در حافظه جمعی با اندوه و تلخی پیوند خورده است.

■ **نحوست صفر؛ حقیقت یا پندار؟**

این حجم از وقایع ناگوار سبب شده با فرارسیدن ماه صفر، بسیاری از مردم دوباره نحس و شوم بودن آن بپرسند و حتی از انجام کارهای مهم و خیر در این ماه پرهیز کنند. اما آیا این نحوست در فرهنگ اسلامی، قرآن و روایات برای زمان‌ها و ایام خاصی تأیید شده است؟ بله، واژه‌های سعد و نحس در متون دینی ما کاربرد دارند. قرآن کریم به صراحت از يوم نحس سخن می‌گوید، همان طور که «ایام‌الله» را داریم، «ایام نحسات» نیز وجود دارند. به عنوان مثال، در سوره فصلت آیه ۱۶، به روزهای نحسی اشاره می‌شود که عذاب الهی بر گروهی از انسان‌های فاسد و ستمگر نازل شده است: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا ضَرَّتْهُمْ فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْخَرُيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (ما تندبادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خوری را به آنان بچشانیم...) همچنین در سوره قمر آیه ۱۹، از يوم نحس مستمر یاد شده است. این آیات نشان می‌دهند نحوست واقعیتی است که می‌تواند در بستر زمان رخ دهد. اما نکته کلیدی اینجاست که ذات ایام و زمان‌ها، هرگز بد و نحس نیستند. زمان، صرفاً ظرفی است که اعمال و حوادث در آن رخ می‌دهند. این رفتارها و اعمال ناپسند انسان‌ها، یا حوادث دلخراشی که به دست بشر رقم می‌خورد، هستند که می‌توانند زمان را نحس جلوه دهند. شهرت ماه صفر به نحس بودن، ریشه در همین حوادث دردناک، مصیبت‌ها و ستم‌هایی دارد که در این ماه بر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) وارد شده است.

■ **راه‌رهایی؛ پناه بر رحمت الهی**

با این اوصاف، چگونه می‌توان از بار سنگین این ماه و مصائب احتمالی آن در امان ماند؟ محدث بزرگ، شیخ عباس قمی(ره)، در کتاب وقایع الایام تأکید می‌کند هیچ چیز بهتر از صدقه، ادعیه و استعاذات وارد شده نیست. ایشان توصیه می‌کند برای محفوظ ماندن از بلاهای نازله در این ماه، هر روز ۱۰ مرتبه دعای شریف «يَا شَدِيدُ الْقُوَىٰ وَ يَا شَدِيدَ الْيَحَالَ...» خوانده شود که در آن به قدرت الهی پناه برده شده و از شر مخلوقات رهایی خواسته می‌شود. مرحوم فیض کاشانی نیز این دعا را در «خلاصة الاذکار» ذکر فرموده است. برای دسترسی به سایر اعمال و دعا‌های توصیه شده برای این ماه، می‌توانید به کتاب شریف مفاتیح‌الجبان مراجعه کنید.

■ **صفر؛ ماه تأمل و امید**

در نهایت، ماه صفر با تمام وقایع تلخ و سنگینی که در خود جای داده، فرصتی است برای تأمل در درس‌های تاریخ، همدلی عمیق‌تر با اهل بیت(ع) و تقویت ارتباط معنوی با پروردگار. مهم‌ترین راهکار در این ماه، توجه قلبی به خداوند است. با توکل بر خدا، انجام اعمال نیک و پابندی به آموزه‌های دینی می‌توانیم این ایام را به فرصتی برای رشد معنوی، دفع بلاها و جلب رحمت الهی تبدیل کنیم. یادمان باشد که خداوند مهربان‌تر از آن است که بندگانش را در سختی رها کند؛ پس با ایمان و عمل صالح، می‌توانیم مسیر سعادت را در هر ماهی پیماییم.

اوقات شرعی به افق تهران

امان شهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا
۱۲:۱۰	۱۹:۴۱	۳:۱۹
غرب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۹:۲۰	۲۳:۱۹	۵:۰۱

پنجشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۵ | ۱ صفر ۱۴۴۸ | ۱۶ جولای ۲۰۲۶ | سال سی و نهم | شماره ۱۰۹۷۸ |

اوقات شرعی به افق مشهد

اتان شهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا
۱۱:۳۸	۱۹:۱۰	۲:۴۳
غرب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۸:۴۹	۲۲:۴۶	۴:۲۷

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس وابسته به آستان قدس رضوی
مدیرعامل و مدیر مسئول: علی یعقوبی سردبیر: نسیم محسن اسدلی

آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱۴-۱۱-۳۷۸۵۰ (۰۵۱)
تلفن:

● صندوق پستی: ۵۷۷-۹۱۷۳۵
● دفتر تهران: بولوار کشاورز، بین کارگر و جملزاده، شماره ۳۳۶
● تلفن: ۶۶۹۳۷۵۵ (۰۲۱)
● داخلی: ۲۲۴-۶۶۴۳۰۱۲۲ (۰۲۱)
● پیامک: ۳۰۰۴۵۶۷
● ارتباطات مردمی: ۳۷۶۱۰۰۸۶ (۰۵۱)
● امور مشترکین: ۳۷۶۱۸۰۴۴-۵ (۰۵۱)

● آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱۴-۱۱-۳۷۸۵۰ (۰۵۱)

● تلفن:

تاریخچه اسناد عزاداری، نذورات تقدیمی و موقوفات برای عزای سیدالشهدا(ع) در حرم مطهر رضوی

به یاد غریب کربلا در آستان غریب خراسان

تحویلمدار» در سال ۱۳۰۲ قمری از دیگر موقوفات موجود در آستان قدس رضوی بوده که در آن به عزاداری برای حضرت امام حسین(ع) در بارگاه مطهر امام هشتم(ع) اشاره شده است. در قسمتی از این موقوفه آمده است: «... بخشی جهت مصارف روضه‌خوانی در ایام و لیالی متبرکه که در آستانه مقدسه، مجلس عزای گلگون قبا‌ی عرصه نینوا، ابا عبدالله الحسین(ع) از بابت گلاب و چای، اطعام و غیره...».

■ **اسناد نذوراتی در بارگاه عالم آل محمد(ع)**

مقاله و موضوع نذر و نذورات در بارگاه مطهر امام رضا(ع) از جمله بسترهایی است که بیانگر روش‌های مختلف ابراز ارادت زائران، مجاوران و دلباختگان ساحت مقدس امام هشتم(ع) به این آستان مبارک در دوره‌های مختلف تاریخ است. در بررسی این نذورات تقدیمی آنچه بیش از هر چیز دیگری مهم است، ارادت و اخلاص زائران و دلباختگانی است که درنهایت اخلاص، عشق و ارادت به ساحت مقدس امام رئوف(ع)، هدایا و نذورات خود را تقدیم این آستان مبارک کرده‌اند و در این رهگذر این کیفیت و نوع دل و صداقت صاحبان نذورات است که بر کمیت و مقدار نذورات تقدیم شده ارجحیت و اولویت دارد. در اینجا مناسب است به برخی از محتواها و متن‌های بعضی از اسناد مربوط به نذورات و هدایای تقدیمی از سوی زائران هنگام تشریف به قصد زیارت بارگاه مطهر رضوی که در دوره‌های مختلف (بیشتر در دوره قاجار) تقدیم این آستان مبارک شده‌و در دفاتر، منابع و اسناد به جای مانده از آن دوران در تشکیلات آستان قدس رضوی ثبت و ضبط شده است، به اختصار اشاره کنیم. در بخشی از سند شماره ۱۵۱۹۰ مربوط به محرم سال ۱۳۰۰ قمری که مربوط به برگزاری مراسم سوگواری حضرت امام حسین(ع) در ماه محرم الحرام در بارگاه مطهر رضوی و چگونگی تأمین مخارج و هزینه‌های آن بوده، این گونه آمده است: «...الواصل، به توسط تحویلداران آستانه مقدسه، از بابت لیالی عاشورا و یونیت ثیل (از سال‌های ترکی)، از بابت شربت و قند و چای و غیره، مجلس ایوان طلای صحن مقدس عتیق، به اطلاع پیشخدمت باشی...». همچنین در بخشی از سند شماره ۴۳۹۷۴ مربوط به محرم سال ۱۱۷۴ قمری (دوره افشاریه) این گونه اشاره شده است: «... مرمت قرآن‌های وقعی، تأمین سوخت حرم، مراسم نخل‌بندی در ماه محرم الحرام در حرم مطهر امام رضا(ع) از محل نذورات ضریح مطهر و...». در قسمتی از سند شماره ۱۱۲ مربوط به روشنایی حرم به تاریخ محرم سال ۱۳۰۱ قمری هم این گونه آمده است: «... بابت روشنایی حرم به میرزا ابوالحسن، سرکشیک پنجم، از شماعی خان مشوره، آنچه نذری عاید شده به قلم ضابط شموع (جمع کلمه شمع)، بیست سیر بوده است...».



به همین مناسبت و در راستای بزرگداشت مراسم عزاداری حضرت امام حسین(ع) برخی از واقفان نیز مصارف وقف خود را برای انجام عزاداری، پذیرایی و اطعام عزاداران و برگزاری مراسم روضه‌خوانی و قرائت قرآن و ادعیه خاص قرار می‌دادند. به پیروی از همین وقف‌نامه‌ها و نیت واقفان، آیین‌های تخصصی عزاداری نیز در بارگاه مطهر رضوی به وجود آمد. به همین جهت مناسب است به قسمتی از متن و محتوای برخی از قدیمی‌ترین موقوفه‌های خاص عزاداری در آستان قدس رضوی که تمام یا بخشی از درآمد‌های رقبات وقعی خود را صرف عزاداری در ایام سوگواری حضرت سالار شهیدان قرار داده‌اند، نگاهی بیندازیم. در بخشی از وقف‌نامه «میرزا محمد مؤمن» مربوط به سال ۱۱۳۶ قمری این گونه آمده است: «... نصف از کل منافع اوقاف را همه ساله در ایام عاشورا و در هر یوم جمعه و لیله جمعه، صرف و خرج تعزیه‌داری و روضه‌خوانی گلگون کفن خامس آل عبا جناب ابی عبدالله الحسین(ع) نمایند...». در قسمتی از «وقف‌نامه مهدی قلی خان قرانی» در سال ۱۲۸۹ قمری نیز به موضوع عزاداری برای حضرت سیدالشهدا(ع) اشاره و در بخشی از این موقوفه قدیمی، این گونه بیان شده است: «... جهت مصارف تعزیت‌داری خامس آل عبا و گلگون کفن صحرای کربلا حضرت سیدالشهدا ارواح‌اله الفدا که در شهر محرم و صفر هر یک که ممکن شود در عمارت متبرکه که هر سالی ۱۰ اشب روضه‌خوانی شود...». «وقف‌نامه علی اکبر خان

پرداخت می‌شده است. مراسم آیینی و مذهبی در قالب روضه‌خوانی، سینه‌زنی، حضور دسته‌جات عزاداری در حرم منور رضوی و نیز حمل وسایل و نمداهای گوناگون از دیگر ارکان باشکوه آداب و رسوم سوگواری ماه‌های محرم و صفر در حرم مطهر امام رضا(ع) بوده است.

■ **وقف‌نامه‌هایی برای عزاداری سیدالشهدا(ع)**

آستان قدس رضوی به عنوان بزرگ‌ترین نهاد موقوفاتی جهان اسلام از جمله نهادهایی است که در دوره‌های مختلف تاریخ مورد اعتماد و اطمینان واقفان و ناذران بوده و همواره موقوفات و نذورات متعددی توسط عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) به آستان مبارک حضرت رضا(ع) و با نیت خاص از جمله عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) تقدیم شده است. شاید برایتان جالب باشد که بداند برگزاری و انجام مراسم مذهبی از جمله تعزیه‌داری امام حسین(ع) تا زمان حاکمیت صفویان در ایران بسیار کمرنگ انجام می‌شد و با وجود تکریم و گرامیداشت حرمت بارگاه منور و ملکوتی حضرت رضا(ع) از سوی همه مذاهب اسلامی، اما باز هم شیعیان در اقلیت بودند و نمی‌توانستند به راحتی و بدون محدودیت به عزاداری سالار شهیدان بپردازند. با وجود همه محدودیت‌ها و شاید آزار و آذیت‌های موجود، باز هم شیعیان ساکن شهر مشهد مقدس سعی می‌کردند در ماه‌های محرم و صفر به ویژه عزاداری مربوط به این ایام را تا حد توان به جای آورند.

گزارش

ریحانه عامل نیک |
ورود کاروان اهل بیت(ع) به شام، از تلخ‌ترین و جانسوزترین فرازهای واقعه عاشورا است؛ رخدادی که نه فقط ادامه مصائب کربلا، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از نهضت حسینی بود. اگر روز عاشورا، روز شهادت و فداکاری در میدان نبرد بود، روزهای پس از آن، روزهای اسارت، صبر، رسالت و افشاشگری بود. کاروان اسیران مرکب از زنان، کودکان و امام سجاد(ع)، در حالی از کربلا به کوفه و سپس به شام برده شد که غم، تشنگی، داغ عزیزان و ظلم حاکمان جور را همزمان بر دوش می‌کشید. شام، مقصد نهایی این کاروان بود؛ شهری که یزید می‌خواست آن را صحنه نمایش پیروزی خود قرار دهد، اما در نهایت به کانون بیداری افکار عمومی و آشکار شدن حقایقت خاندان پیامبر(ع) بدل شد. از همین رو، ورود اهل بیت(ع) به شام را باید یکی از تعیین‌کننده‌ترین لحظات تاریخ عاشورا دانست.

■ **از کربلا تا کوفه؛ آغاز اسارت خاندان نبوت**

پس از آنکه حادثه عاشورا با شهادت امام حسین(ع)، فرزندان، برادران، یاران و اصحاب وفادارش به اوج خود رسید، دشمن به پیکرهای مطهر شهدا رحم نکرد و آنان را روی خاک تفتیده کربلا رها کرد. در این میان، زنان و کودکان، که عزیزترین کسان خود را از دست داده بودند، به اسارت گرفته شدند. برای اسارت تنها یک جابه‌جایی اجباری نبود؛ بخشی از برنامه حکومت اموی برای شکستن ظاهر عزت اهل بیت(ع) و نمایش قدرت ظالمانه خود بود. عبیدالله بن زیاد پس از دریافت دستور یزید، مأمور شد اسیران کربلا را به شام روانه کند. امام سجاد(ع) که به خواست الهی عمر پربرکتشان باقی بود تا سلسله امامت منقطع نشود، در رأس مردان اسیر قرار داشتند. بیماری حضرت(ع) در عاشورا سبب این امر شد، اما وجود مبارک ایشان در روزهای اسارت، بیش از همه مورد آزار قرار گرفت. غل و زنجیر بر گردن ایشان نهاده‌اند، دستا نشان را بستند و... در روایت‌های تاریخی آمده است که کاروان اسرا ابتدا به کوفه وارد شد؛ شهری که با دعوت‌های فراوان، امام حسین(ع) را فراخوانده بود، اما با بی‌وفایی و سکوت خود، زمینه شهادت ایشان را فراهم کرد. اهل کوفه هنگامی که اسیران را دیدند، اشک ریختند؛ اما این اشک‌ها نمی‌توانست گذشته آنان را جبران کند. اشک مردم، نشانه بیداری یرد هنگام وجدانی بود که پیش از آن در برابر جنایت خاموش مانده بود.

■ **فاطمه بنت الحسین(ع)؛ بانویی در دل مصیبت و پیام**

در میان زنان کاروان اسیران، نام حضرت فاطمه دختر امام حسین(ع) در بعضی روایات آمده است؛ بانویی که همنام حضرت زهرا(س) بود و در تاریخ از او به عنوان زنی عالمه، فهیمه و زاروبان حدیث یاد شده است. او پیش از عاشورا با پسرعموی خود ازدواج کرده بود و در روز عاشورا در کنار خاندان پدر حضور داشت. در واپسین لحظات پیش از شهادت، امام حسین(ع) او را فراخواند و امانتی مهم را به او سپرد؛ ودایع امامت و وصیت‌های مکتوبی که باید به امام سجاد(ع) می‌رسید. این صحنه نشان می‌دهد حتی در دشوارترین لحظات، امام به تداوم مسیر امامت و حفظ نشان الهی می‌اندیشیدند. فاطمه بنت الحسین(ع) پس از عاشورا تنها یک بانوی دادگار نبود، بلکه در مسیر اسارت نقشی مهم در حفظ پیام کربلا ایفا کرد. او در کوفه با خطبه‌ای

مروری بر روایت ورود کاروان اهل بیت(ع) به کاخ یزید؛ آغاز رسالت اسارت

کربلا سرزمین خون، شام سرزمین پیام

کوبنده، مردم را سرزنش کرد و پرده از چهره نفاق و خیانت آنان برداشت. «ای مردم کوفه، اهل ای مکر و خودبینی و خیانت. ما خاندانی هستیم که خداوند ما را به وسیله شما آرمایش کرد و شما را به وسیله ما آرمایش فرمود... مرگ بر شما ای مردم کوفه! آخر چه خونی از رسول خدا، نژد شما بود و چه جرم و انتقامی از او داشتید جز بدان دشمنی که با برادرش علی بن ابی‌طالب(ع) ـ جد من و فرزندان‌ش که عزت پیامبر(ص) بودند ـ داشتید... آن‌گاه به این خیانت افتخار کردید... خاک و خاشاک و سنگ بر دهانت ای کوبنده! آیا به کشتن مردمانی مباحات می‌کنید که خدای تعالی پاک و پاکیزه‌شان کرده و پلیدی را از ایشان برده؟» او باید یکی از چهره‌های مهم نهضت پس از عاشورا دانست؛ بانویی که هم حامل امانت امامت بود و هم رساننده پیام مظلومیت اهل بیت(ع).

■ **امام سجاد(ع)؛ شاهد عاشورا و زبان بیدارگر اسارت**

امام سجاد(ع) در کاروان اسرا تنها مرد بالغ حاضر بودند؛ مردی که همه مردان خاندان شریفشان را در عاشورا از دست داده و خود شاهد مستقیم تمام آن فجایع بودند. سخنان ایشان در کوفه و شام تنها یک خطبه معمولی نبود؛ شهادت زنده‌ای از آنچه بر خاندان پیامبر(ص) گذشته بود.

در کوفه، هنگامی که مردم از سر پیشیانی گریه می‌کردند، امام(ع) آنان را مخاطب قرار دادند و فرمودند: «آیا شما نبودید که به پدرم نامه نوشتید، با او بیعت کردید، اما سپس او را تنها گذاشتید و با او جنگیدید؟ این جملات کوتاه، اما کوبنده، روح غفلت‌زده کوفیان را متزلزل کرد. آنان پیشنهادهایی دوباره دادند و حتی وعده قیام علیه یزید را بر زبان آوردند، اما امام به خوبی مردم کوفه را می‌شناختند. مردمی که امروز اشک می‌ریزند، دیروز نیز با نامه و ادعا، امام حسین(ع) را به میدان مظلومیت کشانده بودند.

■ **ورود به شام؛ نمایش قدرت یا آغاز رسوایی؟**

پس از مدتی توقف در کوفه، کاروان اسرا به دستور ابن زیاد به سمت شام فرستاده شد. درباره تاریخ دقیق ورود آنان به دمشق در منابع تاریخی اختلاف‌هایی وجود دارد، اما در اصل این سفر جانکاه هیچ تردیدی نیست. اهل بیت(ع) را به همراه سرهای شهید، از شهرها و منزل‌گاه‌ها عبور دادند تا دستگاه اموی این حرکت را نشانه غلبه خود جلوه دهد. زنان و کودکان خاندان پیامبر(ع) را همانند اسیران بیگانه در محمل‌های بی‌پرده‌ویی سایلین نشان‌دند و امام سجاد(ع) را در جل زنجیر حرکت دادند. شام، مرکز حکومت یزید و شهری بود که سال‌ها تحت تبلیغات بنی‌امیه قرار داشت. بسیاری از مردم آن دیار، اهل بیت(ع) را آن گونه که باید نمی‌شناختند و از حقیقت ماجرای کربلا بی‌خبر بودند. یزید گمان می‌کرد اگر اسیران را در چنین فضایی وارد کند، مردم آن را پیروزی خلافت و شکست یک شورش خواهند دانست. اما همین ناآگاهی عمومی، به فرصتی برای افشاشگری اهل بیت(ع) تبدیل شد. هنگامی که مردم شام با کاروان اسیران روبه‌رو شدند، در آغاز تنها حسنه‌ای از اسارت دیدند؛ اما کم‌کم با مشاهده وقار، حیا، اندوه و عظمت این خاندان در یافتند که اینان اسیران عادی نیستند. آنان فرزندان رسول خدا یند؛ همان پیامبری که نامش بر مناره‌ها طنین دارد. این آگاهی،

^[1] تحویلدار» در سال ۱۳۰۲ قمری از دیگر موقوفات موجود در

^[2] تحویلدار» در سال ۱۳۰۲ قمری از دیگر موقوفات موجود در

^[3] تحویلدار» در سال ۱۳۰۲ قمری از دیگر موقوفات موجود در